

صد و بیست درس از زندگانی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)

<?xml encoding="UTF-8">



مقدمه

«لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة...» (1)

زندگینامه رسول مکرم اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله کتاب قطور و بزرگی است که عصاره همه خوبیهای عالم در آن جمع شده است.

زندگی این اسوه بزرگ خلقت، عظمت و اعجازی است که در تاریخ بشریت نظیر ندارد.

جای جای این زندگی نور، سرمایه عظیمی برای پرورش انسانهای نمونه و ارائه آنها به عنوان الگو و سرمشق به دیگران است. از آنجا که آموختن راه و رسم زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله اولین وسیله مطمئن برای شناخت مقاصد و مفاهیم عالیه اسلام به شمار می رود. از دریای بیکران فضایل آن حضرت 120 درس زندگی (به یاد 120 ماه ایثار برای گسترش اسلام در مدینه) از منابع معتبر انتخاب و به ترتیب حروف الفبا مرتب شده، که به محضر عاشقان حضرتش تقدیم می شود.

با آرزوی توفیق - مؤ لف

1 - آداب جنگ

هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم می گرفت لشگری را به جنگی بفرستد، آنها را می طلبید و در مقابل خود نشاند و می فرمود: به نام خدا و در راه خدا و بر روش پیامبر او حرکت کنید. به دشمنان خویش خیانت نکنید، آنها را مثله ننمائید و با آنها مکر نورزید. پیرمرد ضعیف و زن و کودک را نکشید. درختان را قطع ننمائید، مگر اینکه ناچار شوید. هر کس از مسلمین از کوچک و بزرگ توجهی به یکی از مشرکین داشته باشد و او را پناه بدهد، او در امان است تا کلام خدا را بشنود، اگر از شما متابعت کرد از برادران دینی شما محسوب می شود، و اگر امتناع کرد، او را به منزلگاه خود برسانید و از خدا استعانت جوئید. (2)

2 - آداب دیدار

مردی به خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و درخواست دیدار نمود، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله خواست از خانه خارج شود و به دیدار آن مرد برود، جلو آینه یا ظرف بزرگی از آب داخل اتاق ایستاد و سر و صورت خود را مرتب کرد. عایشه از دیدن این کار تعجب کرد. پس از بازگشت آن حضرت پرسید: یا رسول الله، چرا هنگام رفتن در برابر ظرف آب ایستادی و موها و سر و صورت خود را مرتب کردی؟ فرمود: ای عایشه، خداوند دوست دارد، هنگامی که مسلمانی برای دیدار برادرش می رود، خود را برای دیدار او بیاراید!! (3)

3 - آداب غذا خوردن

حضرت در کنار سفره همانند بنده متواضع می نشست، و سنگینی خود را بر روی ران چپ می افکند. هرگاه در حال صرف غذا بود، تکیه نمی داد. با نام و یاد خدا شروع می کرد، بین دو لقمه خدا را یاد می کرد و سپاس می گفت. وقتی غذا تناول می فرمود، نام خدا را می برد و حمد و سپاس خدا را بین دو لقمه به جا می آورد. این نکات حاکی از توجه به ولی نعمت و یا و نام خدای سبحان می باشد. او هیچ گاه زیاده روی در تناول غذا نداشت. وقتی بر طعامی دست می نهاد، می فرمود: به نام خدا، خدایا؛ بر ما مبارک قرار ده. او هیچ غذایی را بد نمی شمرد، اگر میل داشت، تناول می کرد و اگر به طعامی تمایل نداشت، آن را ترک می کرد. حضرت تنها غذا نمی خورد، دوست داشت دسته جمعی باشد: بهترین طعام برای او طعام دسته جمعی بود. در هنگام غذا از همه زودتر شروع می کرد و آخر از همه دست می کشید، تا دیگران در غذا خوردن شرم نکنند و گرسنه برنخیزند. از جلو خودش غذا می خورد، غذای داغ نمی خورد، و غذای او بسیار ساده، مانند نان جو بود، هرگز نان گندم نخورد، و به

4 - آداب نشستن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جای خاصی برای نشستن در نظر نمی گرفت. (5)
و سعی می کرد در پایین مجلس بنشیند. دوست نداشت در هنگام نشست و برخاست، کسی به احترام او
برخیزد. و در این رابطه فرمودند: کسی که دوست دارد دیگران به احترام وی از جا برخیزد، جایگاهش آتش است.

5 - آزار همسایه

مردی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و به آن حضرت از آزار همسایه اش شکایت کرد. رسول خدا صلی
الله علیه و آله به او فرمود: صبر کن. دوباره آمد و شکایت کرد. فرمود: صبر کن. سپس بار سوم باز آمد و شکایت
کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به مرد شاکی فرمودند: روز جمعه که مردم به نماز جمعه روند، اثاث منزل خود را
بر سر راه بنه تا هر کس به نماز جمعه می رود آن را ببیند و چون از تو سؤال کردند، موضوع را به آنها گزارش کن.
آن مرد: چنین کرد و همسایه آزاردهنده اش آمد و گفت : اثاث خانه ات را برگردان، برای تو با خدا عهد کنم که به
آزارت برنگردم. (6)

6 - آموختن علم و دانش

مردی از انصار به محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله ! اگر
جنازه ای حاضر باشد و مجلس عالمی، کدامیک را دوست تر داری که من حضور یابم؟ رسول الله صلی الله علیه و
آله فرمودند: اگر برای تشییع و دفن، کسانی باشند که عهده دار انجام آن شوند، حضور یافتن در مجلس
دانشمند، از حاضر شدن در تشییع هزار جنازه و عیادت هزار بیمار و از نماز شب و روزه هزار روز و از هزار صدقه به
مستمندان دادن و از هزار حج مستحب و از هزار جنگ مستحب در راه خدا با مال و جان برتر است، کجا اینها با
فضیلت حضور در محضر عالم برابری می کند؟! آیا ندانسته ای که اطاعت و عبادت خدا وابسته به علم و دانش
است و خیر دنیا و آخرت با علم می باشد و بدی دنیا و آخرت با نادانی است؟! (7)

7 - احترام به دیگران

حضرت علی علیه السلام فرمود:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله هرگز با احدی دست نداد که دست خود را از دست او جدا کند، تا اینکه طرف دست خود را جدا می ساخت و احدی کاری به او نمی سپرد که آن را رها کند، تا زمانی که طرف از حاجت خود صرفنظر می کرد. و با احدی به گفتگو نپرداخت که سکوت کند، تا وقتی که طرف ساکت می شد، و بالاخره هرگز دیده نشد که آن حضرت پا مبارک را در برابر همنشینی دراز نماید.

8 - احترام به کودکان

روزی پیامبر نشسته بود، امام حسن و امام حسین علیه السلام وارد شدند. حضرت به احترام آنان از جای برخاست و به انتظار ایستاد. چون کودکان در راه رفتن ضعیف بودند، لحظاتی چند طول کشید. بدین جهت پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی آنان رفت و استقبال کرد. آغوش خود را گشود و هر دو را بر دوش خویش سوار کرد و به راه افتاد و می فرمود: فرزندان عزیز، مرکب شما چه خوب مرکبی است و شما چه سواران خوبی هستید. (8)

9 - احترام پدر و مادر

مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و پرسید، ای رسول خدا! من سوگند خورده ام که آستانه در بهشت و پیشانی حورالعین را ببوسم. اکنون چه کنم؟
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پای مادر و پیشانی پدر را ببوس. (یعنی اگر چنین کنی، به آرزوی خود در مورد بوسیدن پیشانی حورالعین و آستانه در بهشت می رسی).
او پرسید: اگر پدر و مادرم مرده باشند، چه کنم؟
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قبر آنها را ببوس. (9)

10 - احترام مؤمن

رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه خدا نگاهی کردند و فرمودند: خوشا به حال تو خانه ای که چقدر بزرگت داشته و احترامت را برافراشته است! به خدا قسم که مؤمن نزد خداوند از تو محترم تر است، زیرا خداوند بزرگ بر

تو یک چیز را حرام کرده و آن قتل و کشتار پیرامون تست، ولی از برای مؤمن سه چیز را حرام و ناروا فرموده است ؛ خون، مالش و گمان بد به او بردن.(10)

11 - ارزش کار

ابن عباس (ره) گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله چون به مردی می نگریست و از دیدن او خوشوقت می شد، می پرسیدند: کارش چیست؟ اگر می گفتند: بیکار است، می فرمودند: از نظر من افتاد. عرض می شد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله ! چرا بی ارزش گردید؟ می فرمودند: چون مؤمن بیکار بماند، ناچار با دین خود باید معیشت کند.(11)

12 - اشتغال

حضرت محمد صلی الله علیه و آله همین که به مردی نگاه می کرد و از وی خوشش می آمد، می فرمود: آیا شغلی داری؟ اگر می گفتند، بیکار است، می فرمود: از چشم من ساقط شد، عرض می کردند: یا رسول الله برای چه از چشم شما افتاد؟ می فرمود: زیرا مؤمن بیکار بود، دین خود را اسباب معیشت قرار می دهد! (12)

13 - اصولگرایی

عبدالله بن ابی، سردسته منافقان که با ادای کلمه شهادت مصونیت یافته بود، در باطن امر از اینکه با هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه، بساط ریاست او برچیده شده بود، عداوت آن حضرت را در دل می پروراند و ضمن همکاری با یهودیان مخالف اسلام، از کارشکنی و کینه توزی و شایعه سازی بر ضد او فروگذار نبود. آن حضرت نه تنها اجازه نمی داد یارانش او را به سزای عملش برسانند، بلکه با کمال مدارا با او رفتار می کرد و در حال بیماری به عیادتش می رفت !
در مراجعت از غزه تبوک، جمعی از منافقان به قصد جاننش توطئه کردند که به هنگام عبور از گردنه، مرکبش را رم دهند تا در پرتگاه سقوط کند و با این که همگی صورت خود را پوشانیده بودند، آنها را شناخت و با همه اصرار یارانش، اسم آنها را فاش نساخت و از مجازاتشان صرفنظر کرد.(13)

14 - الگوی جامع

پیامبر صلی الله علیه و آله لباسش را خودش می دخت، و کفشش را خودش وصله می کرد، و گوسفندش را خود می دوشید. و با بردگان غذا می خورد. روی زمین می نشست و سوار بر الاغ می شد، و کسی را همردیف خود قرار می داد، و شرم آن نداشت که خودش به بازار برود و نیازهای خانه را خریداری کرده و حمل کند. با همه افراد دست می داد، و تا طرف، دستش را رها نمی کرد، او رها نمی کرد، به همگان سلام می کرد و اگر به چیزی دعوت می شد، هر چند به خرمای خشک، دعوت را رد نمی نمود. کم خرج و بزرگ طبع و خوش برخورد بود. چهره اش گشوده و خندان بود، اندوهش آمیخته مهربان با خشم نبود، و در تواضعش ذلت نبود، اشراف در بخشش داشت، قلبی مهربان داشت، و همه مسلمانان مهربان بود. هرگز سر سفره ای سیر بر نخاست و هرگز دست طمع به چیزی دراز نکرد. (14)

15 - امتیاز

روایت شده، رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در سفری بود. برای طعام، امر فرمود گوسفندی را ذبح نمایند. شخصی عرض کرد: یا رسول الله! ذبح گوسفند به عهده من، و دیگری گفت که پوست کندن آن با من، و شخص دیگر گفت که پختن آن با من. آن حضرت فرمود: جمع کردن هیزم هم با من باشد. گفتند: یا رسول الله، ما هستیم و هیزم جمع می کنیم. نیاز به زحمت شما نیست. فرمود: این را می دانم، لیکن خوش ندارم که خود را بر شما امتیازی دهم. پس به درستی که حق تعالی کراحت دارد از بنده اش که ببیند او خود را بر دوستانش امتیاز داده است. (15)

16 - انصاف

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله هفت ساله بود، روزی از دایه اش (حلیمه سعدیه) پرسید، برادرانم کجا هستند؟ (چون در خانه حلیمه بود، فرزندان او را برادر خطاب می کرد). حلیمه جواب داد: فرزندان عزیز، آنان گوسفندانی را که خداوند به برکت وجود تو به ما مرحمت کرده است، به چرا برده اند. طفل گفت: مادر: درباره من به انصاف رفتار ننمودی. مادر پرسید: چرا؟ گفت: آیا سزاوار است که من در سایه خیمه بمانم و شیر بنوشم، ولی برادرانم در بیابان، زیر آفتاب سوزان باشند؟ (16)

17 - اوایل زندگی

از همان اوایل زندگانی که در سرزمینی به نام اجیاد در اطراف مکه به شبانی می پرداخت، با عزلت و تنهایی مءنوس بود و در آن سکوت صحرا، ساعتها به فکر فرو می رفت و در امر وجود و حیات غور می نمود. او در دنیایی، غیر دنیای قوم خود می زیست، و هیچ گاه در مجالس لهو و تفریح آنها حضور نمی یافت، و در جشنها و مراسمی که به نام بتها برپا می داشتند، شرکت نمی کرد، و با گوشت قربانی که تقدیم بتها می شد، دست و دهان آلوده نمی ساخت. (17)

او سیر و تفکر خود را در جزء کلمه توحید و نفی ماسوا خیلی زود به پایان رسانده بود. از بتها تنفر داشت و می گفت : هیچ چیز را به قدر این بتها دشمن نمی دارم. (18)

18 - اهمیت کودک

امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله با مسلمانان خواندن نماز ظهر را با جماعت شروع کردند، ولی بر خلاف معمول، دیدند آن حضرت دو رکعت آخر نماز ظهر را با شتاب به پایان رسانید. بعد از نماز، مردم از آن حضرت پرسیدند: چه شده؟ مگر حادثه ای رخ داده که شما نماز را با عجله تمام کردید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اما سمعتم صراخ الصبی». یعنی : آیا شما فریاد گریه کودک را نشنیدید؟ (19)

19 - بخل

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طواف کعبه مشغول بود، مردی را دید که پرده مکه را گرفته و می گوید: خدایا به حرمت این خانه مرا بیامرز.

حضرت پرسید: گناهت چیست؟

او گفت : من مردی ثروتمند هستم. هر وقت فقری به سوی من می آید و چیزی از من می خواهد، گویا شعله آتشی به من رو می آورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: از من دور شو! و مرا به آتش خود نسوزان.

سپس فرمود: اگر تو بین رکن و مقام (کنار کعبه) دو هزار رکعت نماز بگزاری و آن قدر گریه کنی که از اشکهایت نهارها جاری گردد، ولی با خصلت بخل بمیری، اهل دوزخ خواهی بود. (20)

20 - بدهکاری

جنازه مردی را آوردند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن نماز گزارد. پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: شما بر او نماز بخوانید، اما من نمی خوانم. اصحاب گفتند: یا رسول الله! چرا بر او نماز نمی گزاری؟ حضرت فرمود: زیرا بدهکار مردم است. ابو قتاده گفت: من ضامن می شوم که قرض او را ادا کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به طور کامل ادا خواهی کرد؟ ابو قتاده: بله، بطور کامل خواهم کرد. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله بر او نماز گزارد. ابو قتاده گوید: بدهکاری آن مرد هفده یا هجده درهم بود. (21)

21 - برخورد یکسان با فرزندان

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله مردی را دیدند که روی یکی از فرزندانش را بوسه زد به دیگری توجهی نکرد. پیامبر صلی الله علیه و آله با ناراحتی فرمود: چرا میان دو فرزندت فرق گذاشتی و برابر رفتار نکردی؟ (22)

22 - بردباری در مقابل دشنام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر گروهی از مردم فرمودند که پیرامون مردی که سخت ترین و سنگین ترین سنگ را بلند می کرد حلقه زده بودند حضرت فرمودند: چه خبر است؟ عرض کردند: این مرد سنگی را که وزنه بزرگ برای سنجش زورمندان است، بر می دارد. فرمودند: آیا میل دارید به کسی که زورمندتر از او باشد، به شما خبر دهم؟ و آن مردی است که دیگری دشنامش گوید و او بردباری به خرج دهد و بر نفس و خشم خود و شیطان خویش حریف پیروز گردد. (23)

23 - بلند شدن به احترام مؤمن

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودند که مردی وارد شد و آن حضرت به احترام او از جای

خویش برخاست. مرد گفت : ای رسول خدا! جای گسترده و وسیع است. آن حضرت فرمود: این از حقوق مسلمان بر مسلمان دیگر است که چون وی را برای نشستن نزدیک خویش دید، برای او جابجا شود.(24)

24 - بوسیدن دست کارگر

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از غزوه تبوک برگشتند. سعد انصاری به استقبال آن حضرت رفت و نبی اکرم صلی الله علیه و آله با او مصافحه کرد و چون دست در دست سعد گذاشت، فرمود، این زبری چیست که در دستهای توست؟ عرض کرد: یا رسول الله ! با بیل و کلنگ کار می کنم و برای خانواده ام روزی فراهم می نمایم. رسول خدا صلی الله علیه و آله دست سعد را ببوسید و فرمود: این، دستی است که حرارت آتش دوزخ به آن نرسد. (25)

25 - بی اعتنایی به دنیا

سهل بن سعد ساعدی گفت : مردی به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت : ای رسول خدا! مرا به عملی راهنمایی فرمای که وقتی آن عمل را انجام دهم، محبوب خدا و خلق گردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: به دنیا بی رغبت باش تا خداوند تو را دوست بدارد و به آنچه از دنیا در اختیار مردم است، چشم پوش و بی اعتنا باش، تا مردم تو را دوست داشته باشند. (26)

26 - پاداش زنان

پیامبر صلی الله علیه و آله در باب جهاد و پاداش مجاهدان سخن می گفت. در این بین، زنی بپاخاست و پرسید: آیا برای زنان هم از این فضیلت ها بهره ای هست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آری، از هنگامی که زنان باردار می شوند، تا لحظه ای که کودکان خود را از شیر باز می گیرند، همانند مجاهدان در راه خدا پاداش می برند. و اگر در این فاصله، اجل آنان فرا رسد و مرگ ایشان را دریابد، اجر و منزلت شهید را دریافت خواهند کرد.(27)

27 - پاداش نماز مؤمن

پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که تبسمی داشتند، به آسمان نگاه می کردند. شخصی علت را سؤال کرد. حضرت فرمودند: به آسمان نگاه کردم، دیدم دو فرشته به زمین آمدند تا پاداش عبادت شبانه روزی بنده با ایمانی را که هر روز در محل نماز خود، به عبادت و نماز مشغول می شدند، بنویسند. اما او را در محل نماز خود نیافتند، بلکه در بستر بیماری یافتند. آنها به سوی آسمان بالا رفتند و به خداوند عرضه داشتند: ما طبق معمول برای نوشتن پاداش عبادت آن بنده باایمان، به محل نماز او رفتیم، ولی او را در محل نمازش نیافتیم، بلکه او در بستر بیماری آرمیده بود.

خداوند به آن فرشتگان فرمود: تا او در بستر بیماری است، همان پاداش را که هر روز برای او هنگامی که در محل نماز و عبادتش بود، می نوشتید، بنویسید، و بر من است که پاداش اعمال نیک او را تا آن هنگام که در بستر بیماری است، برایش بنویسم. (28)

28 - پیوند با مادر مشرک

اسماء، دختر ابی بکر گوید: بر من وارد شد. من به عرض رسول خدا صلی الله علیه و آله رساندم، مادرم که زنی مشرک است، بر من وارد می شود، آیا با او پیوند برقرار کنم؟ فرمودند؟: آری. (29)

29 - تأثیر نماز

حضرت علی علیه السلام فرمودند: با رسول خدا صلی الله علیه و آله به انتظار وقت نماز در مسجد نشسته بودیم، در این بین، مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا! من گناهی کرده ام، برای آمرزش آن چه باید بکنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله روی از او برگرداند. هنگامی که نماز تمام شد، همان مرد برخاست و سخن خود را تکرار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: آیا هم اینک با ما نماز نگزاردی، و برای آن به خوبی وضو نگرفتی؟ عرض کرد: بلی، چنین کردم. فرمود: همین نماز، کفاره و سبب آمرزش گناه تو خواهد بود. (30)

30 - تحفه

ابن عباس روزی در محضر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب بود و عده ای از مهاجرین و انصار حاضر

در مجلس بودند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس با بازار برود و برای خانواده اش تحفه ای بخرد، مانند کسی است که برای محتاجها صدقه حمل نموده است. و نیز فرمودند: باید وقت قسمت میوه یا غذا و یا هر تحفه دیگر، اول به دخترها بدهد، بعد به پسرها. به درستی که هر کس دختر خود را شاد کند، مثل این است که غلامی از اولاد اسماعیل را آزاد کرده است و هر کس پسرش را ساکت کند. نگذارد چشمش در دست دیگران باشد و به این سبب او را شاد کند، مانند این است که از ترس خدا گریه کرده است، و هر کس از ترس خدا گریه کند، خداوند او را داخل بهشت می نماید. (31)

31 - تعلیم و تعلم در مدینه

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام صلی الله علیه و آله وارد مسجد گردید، چشمش به دو اجتماع افتاد که در دو دسته تشکیل شده بودند و هر دسته ای حلقه ای تشکیل داده و سرگرم بودند؛ یک دسته به عبادت و ذکر خدا، و دسته ای به تعلیم و تعلم و یاد دادن و یاد گرفتن سرگرم و مشغول بودند. حضرت از دیدن هر دو دسته مسرور و خرسند گردید و به همراهانش فرمود: این هر دو دسته کار نیک نموده و بر خیر و سعادتند. لکن من برای دانا کردن و دانا شدن مردم فرستاده شده و مبعوث گشته ام. پس خودش به طرف همان دسته که به تعلیم و تعلم اشتغال داشتند، رفت و در حلقه آنان (32) نشست.

32 - تنبیه بدنی

ابومسعود انصاری گوید: من غلامی داشتم که را کتک می زدم. از پشت سر خود صدایی شنیدم می فرمود: ابومسعود، خداوند تو را بر او توانایی داده است (او را بنده تو ساخته)، برگشتم، نگاه کردم. دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله است. به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: من او را در راه خدا آزاد کردم!! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر این کار را انجام نمی دادی، زبانه آتش تو را فرا می گرفت. (33)

33 - توجه به دیگران

پیامبر اکرم وقتی به کسی رو می کرد، نیم رخ بر نمی گشت، و با تمام بدن به طرف او روبه رو می شد. به کسی جفا

نمی کرد و عذر طرف را زود می پذیرفت. (34)

34 - ثواب کار

در یکی از سفرها بعضی از اصحاب، روزه دار بودند، از شدت گرما هر یک به گوشه ای افتاده و از حال رفتند. سایرین به نصب چادرها، سیراب نمودن چارپایان و خدمات دیگر می کوشیدند. حضرت فرمود: همه اجر و ثواب متعلق به کسانی است این کارها را انجام می دهند. (35)

35 - جواب سلام

مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله (السلام علیک) گفت، حضرت در جواب فرمودند: (و علیک السلام و رحمة الله). دیگری آمد و گفت: (السلام علیک و رحمة الله و برکاته). سومی آمد و عرض کرد: (السلام علیک و رحمة الله و برکاته). حضرت فرمودند: (علیک). آن مرد عرض کرد: جواب مرا کم فرمودی، مگر دستور خدای تعالی نیست، و اگر به شما درود گفتند به بهترین وجه پاسخ دهید؟ حضرت فرمودند: تو برای من جای پاسخ بهتر گفتن باقی نگذاشتی، ناگزیر من همانند سلام تو جواب گفتم. (36)

36 - جوانان

رسول الله صلی الله علیه و آله مسئولیت های بزرگ فرهنگی، اجتماعی و نظامی را به جوانان واگذار می کرد. پیش از هجرت به مدینه، مصعب بن عمیر که نوجوانی بیش نبود، از سوی رسول الله صلی الله علیه و آله برای انجام رسالت فرهنگی و تبلیغی به مدینه اعزام می شود:

«و قال رسول الله صلی الله علیه و آله لمصعب و کان فتا حدثا و امره رسول الله صلی الله علیه و آله بالخروج.» (37)

همین جوان در جنگ های بدر و احد فرمانده و پرچمدار سپاه حق است، که با حماسه آفرینی در جنگ احد به شهادت می رسد.

37 - حب علی علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در شب معراج هنگامی که مرا به آسمان می بردند، به هر جا می رسیدم، دسته هایی از فرشتگان با اظهار شادی و شادمانی به دیدارم می آمدند، تا اینکه به جایی رسیدم که جبرئیل به همراه جمعی از فرشتگان به استقبالم آمدند. آن روز جبرئیل سخنی شنیدنی گفت : اگر امت تو بر دوستی و مهر علی علیه السلام اجتماع می کردند، خداوند متعال آتش جهنم را نمی آفرید. (38)

38 - حسن معاشرت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله لباس و کفش خود را می دوخت، گوسفندان خود را می دوشید، با بردگان هم غذا می شد، بر زمین می نشست، بدون اینکه خجالت بکشد، مایحتاج خانه اش را از بازار تهیه می کرد و هنگام مصافحه دست خود را نمی کشید تا طرف دست خود را بکشد. به هر کسی می رسید سلام می کرد، چه توانگر و چه درویش، چه کوچک و چه بزرگ، و اگر به مهمانی و خوردن چیزی دعوت می شد، آن را کوچک نمی شمرد، هر چند خرمایی پوسیده باشد. ... و مخارج زندگی آن حضرت سبک، دارای طبع بزرگ و خوش معاشرت و خوشرو بود. بدون اینکه بخندد، همیشه تبسمی بر لب داشت، و بدون اینکه چهره اش در هم کشیده باشد، اندوهگین به نظر می رسید. بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد، همواره متواضع بود. بدون اینکه اسراف بورزد، سخی بود، دل نازک و با همه مسلمانان مهربان بود... (39)

39 - حضرت خدیجه علیهما السلام

حضرت خدیجه علیهما السلام پانزده سال از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بزرگتر بود. پس از وفاتش هر وقت نام او برده می شد، پیامبر صلی الله علیه و آله با عظمت از وی یاد می فرمودند و گاهی اشکشان جاری می شد، که عایشه ناراحت می شد. (40)

به درستی که من خدیجه را بر زنان امتم برتری می دهم. همانگونه که مریم علیهما السلام بر زنان عالم برتری داده شد. قسم به خدا که بهتر از خدیجه پس از او برای من جایگزین نکرد.

40 - حفظ ارتباط

شخصی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله! بستگانم با من قطع رابطه کرده و مرا مورد حمله و شتمات قرار داده اند، آیا من هم با آنها قطع رابطه کنم؟
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: با این وضع، خداوند نظر رحمتش را از همه شما بر می دارد.
آن مرد گفت: پس چه کنم؟
حضرت فرمود: ایجاد رابطه کن با کسی که با تو قطع رابطه کرده است، و ببخش به کسی که تو را محروم ساخته است، و عفو کن کسی را که به تو ظلم کرده است؛ در این صورت، از سوی خداوند پشتیبانی در برابر آنها خواهی داشت. (41)

41 - حق پیاده

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که سواره بودند، نمی گذاشتند کسی پیاده با آن حضرت حرکت کند، یا او را با خود سوار می کردند و چنانچه طرف قبول نمی کرد، می فرمودند: جلوتر و در فلان جا منتظر باش. (42)

42 - حق فرزند

حق فرزند من چیست؟
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اسم نیکو برایش انتخاب کنی، و به خوبی او را ادب کنی، و به کار مناسب و پسندیده ای بگماری. (43)

43 - حلال و حرام

عربی شرفیاب محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله گردید و عرض کرد: یا رسول الله، از خداوند بخواه دعای مرا مستجاب گرداند.
پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: اگر می خواهی دعای تو مستجاب شود، کسبت را از حلال بگیر و مالت را پاک کن و از حرام به شکمت داخل نکن. (44)

44 - حلم

انس بن مالک می گوید: ده سالم تمام خدمتگذار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم. هرگز نفرمود: چرا چنین و چنان کردی؟ یا چرا چنین و چنان نکردی؟ (45)

نیز از انس نقل شده که : سالیانی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله خدمت کردم، هرگز مرا ناسزا نفرمود. هرگز مرا کتک نزد. هرگز مرا از خود نراند. هرگز به من پرخاش نکرد. هرگز در برابر سستی و سهل انگاری من نسبت به کاری، با من تندی و درشتی ننمودی. هرگاه کسی از خاندانش با من خشونت به خرج می داد، حضرت می فرمود: بازش گزار! هر چه باشد، پیش خواهد آمد.

45 - حمد

شکر در مواقعی که خبر خوشی برای آن حضرت می آوردند و شاد بود، می گفت : «الحمد لله علی کل نعمة». وقتی گرفتار مصیبت و اندوه می شد، می گفت : «الحمد لله علی کل حال». خلاصه شکر و حمد از زبان حضرتش نمی افتاد. (46)

46 - خشم

مردی به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: یا رسول الله ! چیزی به من بیاموز تا خدا سودم بخشد و سخن را کوتاه بگیر، شاید من آن را حفظ کنم، فرمودند: خشم مگیر، عرض کرد: یا رسول الله ! چیزی به من بیاموز تا مرا سود دهد، و هر چقدر این تقاضا را تکرار می کرد، حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله به او می فرمودند: خشم مگیر. (47)

47 - خوابیدن

حضرت محمد صلی الله علیه و آله بعد از بیدار شدن از خواب به سجده می رفتند، و این دعا را می خواندند:

«الحمد لله بعثى مرقدى هذا و لو شاء لجعله الى يوم القيمة» : سپاس خدایی را که مرا از خوابگاهم برانگیخت، اگر می خواست تا قیامت مرقد من قرار می داد. و نیز هنگام خوابیدن و بعد از بیدار شدن مسواک می زدند. (48)

48 - خود برتر بینی

نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از شخصی تعریف شد. روزی او به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله، این همان کسی است که از او به خوبی تعریف کردیم. حضرت فرمود: من در چهره او نوعی سیاهی از شیطان می بینم. او نزدیک شد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو را به خدا سوگند، آیا در پیش خود نگفتی کسی بهتر از من در میان مردم نیست؟

او در پاسخ گفت : بله، همین طور است که فرمودید. (49)

49 - خوردن غذا

عمر بن ابی سلمة، فرزند ام سلمة همسر نبی اکرم صلی الله علیه و آله گفت : روزی با رسول خدا صلی الله علیه و آله غذا می خوردم و من از اطراف ظرف غذا بر می داشتم، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمودند: از آنچه در پیش دست توست، بخور. (50)

50 - دارالنصرة

عبدالله جزعان که پیرمرد فقیری بود، خانه ای می ساخت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله در آن هنگام هفت ساله بود. بچه ها را گرد آورد و به عبدالله کمک کرد تا خانه او ساخته شود. حتی خانه او را در دارالنصرة نام نهاد و افرادی را برای کمک به مظلومان تعیین کرد. (51)

51 - در کنار مادر

مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت :
من مردی بانشاط و جوان هستم و جهاد در راه خدا را دوست دارم، اما مادری دارم که این کار را خوش ندارد
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:
برگرد و در کنار مادرت باش. سوگند به خدائی که به حق مرا به پیامبری برگزیده است، انس یک شب او با تو از
جهاد یکساله تو در راه خدا بهتر است. (52)

52 - دست بوسی

مردی خواست تا بر دست رسول خدا صلی الله علیه و آله بوسه زند، پیامبر دست خود را کشید و فرمود: این کاری
است که عجم ها با پادشاهان خود می کنند و من شاه نیستم، من مردی از خودتان هستم. (53)

53 - دعا برای میزبان

جابر بن عبدالله گفت : ابوالهیثم غذایی پخت و رسول خدا صلی الله علیه و آله و یارانش را به خوردن آن دعوت
کرد و چون اصحاب از خوردن غذا فارغ گشتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود: به برادر
میزبانتان ثواب برسانید. عرض کردند: ثواب رسانیدن به او چگونه است؟ فرمودند: هنگامی که کسانی به خانه
مردی داخل شدند و غذایش را خورده و نوشیدنی هایش نوشیده شد و برای او دعای خیر کردند. همین کار
موجب ثواب رسانیدن به او خواهد شد. (54)

54 - دفاع از آبروی مؤمن

ابوالدرداء گوید: مردی در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله آبروی کسی را دستخوش بدگویی قرار داد، دیگری
در مقام دفاع برآمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس از آبروی برادر دینی خود دفاع کند، حجاب و
پرده ای از آتش برای او خواهد بود. (55)

55 - دنیا طلبی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

در روز قیامت گروهی را برای محاسبه می آورند که اعمال نیک آنان مانند کوههای تهامه بر روی هم انباشته است ! اما فرمان می رسد که به آتش برده شوند! صحابه گفتند: یا رسول الله ! آیا اینان نماز می خواندند؟ فرمود: بلی، نماز می خواندند و روزه می گرفتند و قسمتی از شب را در عبادت به سر می بردند! اما همین که چیزی از دنیا به آنها عرضه می شد، پرش و جهش می کردند تا خود را به آن برسانند. (56)

56 - دوری از مجادله

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اصحاب خود در آمد و دید که : آنان با یکدیگر مجادله و مخاصمه می کنند. نبی اکرم صلی الله علیه و آله سخت خشمگین شد که از شدت غضب چهره مبارکش چنان سرخ گشت، تو گویی دانه های انار بر رخسار مبارک شکسته شده است، و فرمود: آیا برای همین کارها خلق و به خاطر این مسائل مأمور شده اید که بعضی از کتاب خدا را با بعضی دیگر بیامیزید؟ بنگرید به چه مأمورید، به آن عمل کنید و از چه چیزهایی نهی شده اید، از ارتکاب آنها اجتناب ورزید. (57)

57 - دوستی اهل بیت

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

هر کس دوست داشته باشد که چون من زندگی کند و چون من بمیرد و در باغ بهشتی که پروردگارم پرورده، جای گیرد، باید بعد از من علی را و دوست او را دوست بدارد و به پیشوایان بعد از من اقتدا کند که آنان عترت من هستند و از طینتم آفریده شده اند و از درک و دانش برخوردار گردیده اند، و وای بر آن گروه از امت من که برتری آنان را انکار کنند و پیوندشان را با من قطع نمایند، که خداوند شفاعت مرا شامل حال آنان نخواهد کرد. (58)

58 - دیدار مؤمن

از انس بن مالک نقل شده که گفت : رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنان بود که هرگاه یکی از برادران مؤمن خود را به مدت سه روز نمی دید. از حال او جويا می شد. چنانچه به مسافرت رفته بود. در حقیقت دعا می فرمود.

اگر در وطن حضور داشت، به دیدارش می رفت. و هرگاه، خبر بیماریش را می شنید، از وی عیادت می کرد. (59)

59 - دیوانه واقعی

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر جمعی گذشتیم، نبی حق فرمود: برای چه گرد هم جمع شدید؟ عرض کردند: یا رسول الله، این مرد دیوانه است که غش می کند و ما بر گرد او جمع شدیم. پیامبر فرمود: این دیوانه نیست، بلکه بیمار است. سپس فرمود: دوست دارید دیوانه حقیقی را بشناسید؟ عرض کردند: بلی یا رسول الله، پیامبر اسلام فرمود: دیوانه آن کس است که از روی تکبر و غرور راه می رود، و با گوشه چشمش نگاه می کند، و شانه های خود را از سر بزرگی می جنباند، و با آنکه گناه خدا را می ورزد، آرزوی بهشت از خدا دارد. مردم از شرش آسوده نیستند، و به خیرش امیدی نیست. دیوانه این است، ولی این مرد بیمار و گرفتار است. (60)

60 - ذکر و دعا

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بلند کردن صدا را به ذکر و دعا، که غالباً شیوه مردم متظاهر و ریاکار است، خوش نمی داشت. در یکی از سفرها، یارانش هرگاه که مشرف به دره می شدند، صدا با تکبیر و تهلیل بلند می کردند، فرمود: آرام بگیرید، کسی که او را می خوانید نه گوشش کر است و نه جای دوری رفته است. او همه جا با شماست و شنوا و نزدیک است. (61)

61 - راه رفتن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی سواره می رفتند، اجازه نمی دادند کسی پیاده همراه او برود. هنگام راه رفتن متواضع، محکم، باوقار و سریع می رفتند، و خود را عاجز و سست و کسل نمایان نمی ساختند. (62)

62 - رأفت با حیوانات

عبدالرحمان بن عبدالله، اظهار می دارد: در حال مسافرت، در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم. چشم به حمره ای (پرنده ای همانند گنجشک) افتاد که دو جوجه با خود داشت. ما جوجه هایش را برداشتیم. حمره آمده، در اطراف ما بال و پر می زد. هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مطلع گردید فرمود: چه کسی نسبت به فرزند این پرنده، مرتکب خلاف شده، فرزندش را به وی برگردانید. (63)

63 - رعایت حال مردم

از معاذبن جبل روایت شده است که گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله مرا به یمن فرستاد. و به من فرمود: ای معاذ! هرگاه فصل زمستان فرا رسد، نماز صبح را در آغاز طلوع صبح بجا آور، و قرائت را به اندازه طاقت و حوصله مردم، طول بده و آنان را خسته مکن. و در موسم تابستان، نماز صبح را در روشنایی فجر، اقامه کن. چه اینکه شب، کوتاه است. و مردم نیاز به استراحت دارند. آنان را واگذار تا نیاز خود را برطرف نمایند. (64)

64 - رعایت حقوق دیگران

ابو ایوب انصاری، میزبان پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه می گوید: شبی برای پیامبر صلی الله علیه و آله غذایی همراه پیاز و سیر آماده کردیم و به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بردیم. آن حضرت از غذا نخورد، و آن را رد کرد. ما جای انگشتان آن حضرت را در آن غذا ندیدیم. من بی تابانه به حضور آن حضرت رفتم و عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت! چرا از غذا نخوردی، و جای دست شما در آن غذا نبود، تا با خوردن آن قسمت، طلب برکت کنیم؟

در پاسخ فرمود: آری، غذای امروز سیر داشت و چون من در اجتماع شرکت می کنم و مردم از نزدیک با من تماس می گیرند و با من سخن می گویند، از خوردن غذا، معذورم. ما آن غذا را خوردیم، و از آن پس چنان غذایی برای پیامبر صلی الله علیه و آله آماده نکردیم. (65)

65 - رفتار با مردم

در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله میدان جنگ بود، عربی به محضر او رسید و رکاب شترش را گرفت و گفت:

یا رسول الله، عملی را به من بیاموز که سبب رفتنم به بهشت گردد.
حضرت فرمود: با مردم آن گونه رفتار کن که دوست داری با تو آن گونه رفتار کنند، و از رفتار با آنها که خوشایند تو نیست، بپرهیز. (66)

66 - رفع مشکلات

حذیفه گوید: شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان بود که چون مشکلی برای او پیش می آمد، به نماز پناه می برد و از آن استعانت می جست. (67)

67 - روزه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علاوه بر ماه رمضان و قسمت مهمی از شعبان، در سایر ایام سال، یک روز در میان روزه دار بود. (68)
دهه آخر ماه رمضان را در مسجد به عبادت معتکف می شد (69)، ولی نسبت به دیگران تسهیل می نمود و می فرمود: کافی است در هر ماه سه روز روزه بگیرید، همیشه به اندازه وسع خودتان به عبادت بپردازید. عمل مداوم نزد خدا، محبوبتر از عمل بسیار و خسته کننده است. (70)

68 - ریا

شداد بن اوس گفت : بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم و چهره مبارکش را بدان گونه افسرده دیدم که مرا ناراحت ساخت. عرض کردم : چه پیش آمده است؟ فرمودند: بر اتم از شرک می ترسم. عرض کردم : آیا پس از شما مشرک می شوند؟ فرمودند: آنان خورشید و ماه و بت و سنگ نمی پرستند، ولی ریا می کنند و ریا خود شرک است. (71)

و سپس آیه 110 سوره کهف را تلاوت فرمودند:

«فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا و لا يشرک بعبادة ربه احدا»

هر کس امید دیدار پروردگار خود دارد، باید کار شایسته کند و در پرستش پروردگار خویش، کسی از شریک نگیرد.

69 - ریزش گناهان

سلمان می گوید: در محضر حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سایه درختی به سر می بردیم. آن حضرت شاخه ای از آن درخت را گرفت و آن را تکان داد، برگهای آن ریخته شد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حاضران فرمودند: آیا از من نمی پرسید این چه کاری بود که کردم؟ گفتم: ای رسول خدا، علت این کار را به ما خبر بده، فرمودند:

«ان العبد المسلم اذا قام الى الصلاة تحتات عنه خطايا كما تحتات ورق هذه الشجرة. یعنی همانا بنده مسلمان هرگاه به نماز ایستاد، گناهان او می ریزد، همان گونه که برگهای این درخت می ریزد.» (72)

70 - ساده زیستی

عده ای از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: ما و ضعیفان خیلی ساده است. ما هم زر و زیور می خواهیم، از غنایم به ما هم بدهید. حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمودند: زندگی من، زندگی ساده است. من حاضرم شما را طلاق بدهم و طبق دستور قرآن که زن مطلقه را باید مجهز کرد، حاضرم چیزی هم به شما بدهم. اگر به زندگی ساده من می سازید، بسازید، و اگر می خواهید رهایتان کنم، رهایتان بکنم. البته همه شان گفتند: خیر، ما به زندگی ساده می سازیم. (73)

71 - سر آغاز دانش

مردی به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! شگفتی ها و مسائل غریب علم را به من بیاموز، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از آغاز دانش چه آموخته ای، که از انتهایش سؤال می کنی؟ عرض کرد: یا رسول الله! آغاز دانش چیست؟ فرمود: خدای را به حق شناختن. اعرابی گفت: حق معرفت خداوند چیست؟ فرمود: خدای بدون مثل و مانند و ضد و شریک را بشناسی، و نیز بدانی که خدای یکتا و یگانه، ظاهر و باطن و اول و آخر است و همتایی ندارد و چیزی نظیر او نمی باشد. این حق معرفت خداوند و سر آغاز دانش است. (74)

72 - سلام

وقتی یکی از مسلمانان به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله سلام می کرد و می گفت : سلام عليك، در جوابش می فرمود: و عليك السلام و رحمة الله و اگر می گفت : السلام عليك و رحمة الله، می فرمود: و عليك السلام و رحمة الله و برکاته. و به این کیفیت رسول الله صلی الله علیه و آله در پاسخ سلام اضافه می نمود. (75)

73 - سلام به کودکان

از انس بن مالک نقل شده که گفت : همانا رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر گروهی از کودکان گذشت و به ایشان سلام داد. (76)

74 - سه حکمت

امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: روی یکی از شمشیرهای پیامبر صلی الله علیه و آله سه جمله نوشته شده بود: وصل کن با کسی که با تو قطع رحم کرد، و حق را بگو اگر چه بر ضرر خودت تمام شود و خوبی کن بر کسی که به تو بدی کرده است. (77)

75 - شیوه معاشرت

او همواره خوشرو و خوشخو و فروتن بود. خشن و تندخو و فحاش و عیبجو نبود. کسی را بیش از استحقاق، مدح نمی کرد. از چیزی که مطلوب و خوشایندش نبود، چشم پوشی و تغافل می کرد. طوری رفتار می نمود که مردم نه از او مأیوس می شدند و نه ناامید. خود را از سه خصلت بازداشته بود: جدال، پرحرفی، و گفتن مطالب بی فایده. درباره مردم هم از سه کار پرهیز می کرد: هرگز کسی را سرزنش نمی کرد و از او عیب نمی گرفت، در جستجوی لغزشها و عیبهای مردم نبود. جز در جایی که امید ثواب داشت، سخن نمی گفت. (78)

76 - صله رحم

مردی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد:
یا رسول الله! فامیل من تصمیم گرفته اند بر من حمله کنند و از من ببرند و دشنام دهند، آیا من حق دارم آنها را ترک گویم؟
فرمودند:
در آن صورت خداوند همه شما را ترک می کند.
عرض کرد: پس چه کنم؟
فرمودند: بپیوند با هر که از تو ببرد، و عطا کن به هر که محرومت کند، و در گذر از هر که به تو ستم نماید، زیرا چون چنین کنی، خدا تو را بر آنها یاری دهد. (79)

77 - عاطفه

از مسیره بن معبد نقل شده که گفت: مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و اظهار داشت: یا رسول الله! ما مردم زمان جاهلیت بودیم. بتها را پرستش می کردیم. فرزندان خود را به قتل می رساندیم. من دختری داشتم و از اینکه او را به مهمانی می بردم، خیلی خوشحال می شد. روزی او را به قصد مهمانی بیرون بردم. دخترم دنبال سرم حرکت می کرد، رفتم تا به چاهی رسیدم. آن چاه از خانه ام، زیاد دور نبود. دست دختر را گرفته، او را در چاه انداختم. آخرین چیزی که از او به یاد دارم، این است که فریاد می کرد: پدر! پدر!...
رسول اکرم صلی الله علیه و آله با شنیدن این ماجرا، آن چنان گریه کرد که اشک دیدگانش خشک شد. (80)

78 - عالم بی عمل

انس بن مالک گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: شبی که مرا به آسمان بردند و سیر دادند، به گروهی از مردم گذشتم که لبهایشان با مقراض های آهنین بریده می شد، و من گفتم: ای جبرئیل، اینها چه کسانی هستند؟ گفت: ایشان گویندگانی از اهل دنیا و از جمله کسانی هستند که مردم را به کارهای خیر و نیک امر می کردند و خود را فراموش می نمودند. (81)

79 - عطر

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله ظرف مخصوص عطر داشتند، پس از هر وضو بلافاصله آن را به دست گرفته، خود را معطر و خوشبو می ساخت ؛ در نتیجه چون از خانه بیرون می آمد، بوی عطر در محل عبور آن بزرگوار منتشر می شد. (82)

اگر عطر برای آن حضرت تعارف می آوردند، خود را به آن معطر می ساخت و می فرمود: بویش پاکیزه و حمل کردنش آسان است. و بیش از آن مقداری که برای خوراک خرج می کرد، به عطر پول می داد. (83)

80 - عطوفت با همسر

رسول اکرم صلی الله علیه و آله با همسران خود با عطوفت و عدل رفتار می کرد و بین آنها تبعیض و ترجیح قائل نمی شد، و در مسافرتها به هر کدام از آنها قرعه اصابت می کرد، او را همراه می برد. (84)

او مطلقاً خشونت اخلاقی نداشت، خاصه در مورد زنان، نهایت رفق و مدارا را به کار می برد و تندخویی و بدزبانی همسران خود را تحمل می نمود.

81 - عفو

در کتاب تحف العقول است که : رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی از خانه بیرون رفتند و گروهی را دیدار کردند سنگی را می غلتانند. فرمودند: قهرمان ترین شما کسی است که به هنگام خشم، خویشت داری کند، و بردبارترین تان آن کس باشد که در حین داشتن قدرت، عفو نماید. (85)

82 - عفو و گذشت

با اینکه قریش با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و یارانش، آن همه دشمنی کردند، آنان را شکنجه دادند؛ چه در آغاز دعوت و چه از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین علی رغم آن همه توطئه، جنگ و لشکرکشی در برابر پیامبر اکرم، آن حضرت بعد از فتح مکه، بر در کعبه ایستاد و خطاب به قریش فرمود:

هان ! قریشیان ! چه می گوئید؟ فکر می کنید با شما چه خواهیم کرد؟

قریشیان یکصدا فریاد زدند: نیکی... تو برادری بزرگوار و فرزند برادری کریم و بزرگواری.

حضرت فرمود:

حرف برادرم یوسف علیه السلام را تکرار می کنم : امروز متاثر و شرمسار می باشید. من شما را عفو کردم، خدا هم گناه شما را ببخشد که مهربانترین مهربانان است. بروید، شما آزاد هستید. (86)

83 - غذای حرام

رسول الله صلی الله علیه و آله در سن هفت سالگی بودند که یهودیان گفتند ما در کتابهای خود خوانده ایم که پیامبر اسلام از غذای حرام و شبهه دار استفاده نمی کند و آنها را حرام می داند، خوب است او را امتحان کنیم. مرغی را سرقت کردند و برای ابوطالب فرستادند. همه از آن خوردند، چون نمی دانستند، ولی حضرت رسول صلی الله علیه و آله به آن دست نزد. وقتی علت آن را پرسیدند، فرمود: چون حرام بود و خداوند مرا از حرام حفظ می فرماید.

سپس مرغ همسایه را گرفته و فرستادند، به خیال آنکه بعد پولش را بدهند. آن حضرت باز هم میل نکرد و فرمود:

«و ما اراها من شبهة یصوننی ربی عنها علیه السلام»: آنها متوجه نبودند که این غذا شبه دارد، ولی مرا پروردگارم حفظ فرمود. آنگاه یهودیان گفتند:

«لهذا شان عظیم»: این طفل دارای شاعن و مقام عالی است. (87)

84 - غذا دادن به کودکان

سلمان فرمود: وارد خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله شدم. حسن و حسین علیه السلام نزد وی غذا می خوردند. آن حضرت گاهی لقمه ای در دهان حسن علیه السلام و گاهی در دهان حسین علیه السلام می نهاد. پس از آن که خوردن غذا به پایان رسید، آن حضرت، حسین علیه السلام را بر دوش خود و حسین علیه السلام را روی زانوی خود نهاد. آنگاه رو به من کرد و فرمود: ای سلمان! آیا آنان را دوست داری؟ گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه آنان را دوست نداشته باشم، در حالی که می بینم چه اندازه نزد شما مقام و ارزش دارند؟! (88)

85 - غش در معامله

رسول اکرم صلی الله علیه و آله از کنار مردی گذشت که گندم می فروخت. از او پرسید: چگونه می فروشی؟ او چگونگی را به عرض رسانید. خدای تعالی وحی فرستاد که دست در گندم ببر. حضرت دست مبارکش را به گندم فرو برد. درون آن گندم را مرطوب و نمناک یافت. پس فرمود: کسی که در معامله غش و فریب به کار برد، از ما نیست. (89)

86 - غیبت

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در شائن و فضیلت نماز سخن می گفتند، و به مسلمین سفارش می کردند که به مسجد بروند و در انتظار وقت نماز به سر برند، و آماده باشند تا وقت نماز فرا رسد، و نماز را بپا دارند. ولی از آنجا که نماز کانون پرورش ارزشهای اخلاقی است، و ممکن است افرادی به مسجد برای انتظار نماز بروند و بنشینند، و در این فرصت مثلاً غیبت کنند، که بر خلاف هدف نماز است، به مسلمانان هشدار دادند و فرمودند: «الجلوس فی المسجد لانتظار الصلوة عبادة مالم تحدث»، یعنی : نشستن در مسجد برای انتظار نماز، عبادت است، در صورتی که حدی رخ ندهد. شخصی پرسید: منظور از حدی چیست؟ فرمودند: «الاغتیاب» : غیبت کردن. (90)

87 - فرزند شهید

ابن هشام می نویسد: اسماء دختر عمیس، همسر عبدالله بن جعفر گفته است : روزی که جعفر در جنگ موته به شهادت رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه ما آمد. من تازه از کار خانه، شست و شو و نظافت بچه ها فارغ شده بودم، به من فرمود: فرزندان جعفر را پیش من آور. آنان را پیش آن حضرت بردم، بچه ها را در آغوش گرفت و شروع به نوازش آنان کرد، در حالی که اشک از دیدگان آن بزرگوار سرازیر بود. من پرسیدم : ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایت باد. چرا گریه می کنی؟ مگر درباره جعفر و همراهانش به شما خبری رسیده است؟ فرمود: آری، آنها امروز به شهادت رسیدند. (91)

88 - فضیلت سجده

مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد، دعا کنید که خدا مرا به بهشت برد. فرمودند: من دعا می کنم، اما تو مرا با این امر کمک کن که دعای من مستجاب شود، و آن زیاد سجده کردن و سجده های طولانی کردن است. (92)

89 - فضیلت و شایستگی

عتاب بن اسید بعد از فتح مکه از سوی حضرت به عنوان والی مکه برگزیده شد، و مسئولیت امور سیاسی را به عهده گرفت؛ در حالی که بیست و یک سال بیش نداشت و افراد بزرگتر از وی در بین صحابه فراوان وجود داشتند. این کار حضرت وقتی مورد اعتراض قرار می گیرد، که چرا جوان را بر بزرگسالان ترجیح داده است، حضرت بسیار متین جواب می دهد که ملاک مسئولیت، بزرگی سن نیست. فضیلت و شایستگی باعث بزرگی می باشد: «فلیس الاکبر هو الافضل بل الافضل هو الاکبر.» (93)

همین مطلب در مورد معاذبن جبل که 26 سال دارد، مطرح است و ایشان به عنوان مبلغ دینی در مکه منصوب می شود.

90 - قبول زحمت

رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه یکی از اصحاب مشرف شدند. چون غذا آوردند برخی از حاضران از خوردن امتناع کردند و گفتند: روزه داریم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: برادر مسلمانان برای پذیرایی تو قبول زحمت کرده است و تو می گویی من روزه دارم، روزه ات را که مستحبی است بخور، قضای آن را روز دیگر بگیر. (94)

91 - قدرشناسی

پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار وفادار و حق شناس بود، و بر همین اساس، ثویبه کنیز آزاد شده ابولهب با اینکه بیش از چند روز شیر به او نداده بود، آن حضرت بعدها همواره جویای حال ثویبه می شد، و به خاطر محبت های او در دوران شیرخوارگی، از او احترام می کرد. حتی پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه، برای او (که در

مکه می زیست) لباس و هدیه های دیگر می فرستاد، ثویبه در سال هفتم هجرت از دنیا رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله، از وفات او غمگین گردید و از خویشان او جويا شد، تا به آنها محبت کند.(95)

92 - قرائت قرآن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنان بود که نمی خفت تا اینکه مسبحات را قرائت می فرمود. و می گفت : در این سوره ها آیه ای وجود دارد که از هزار آیه برتر است.
پرسیدند: مسبحات چیست؟
حضرت فرمود: سوره های حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن.(96)

93 - کار و تلاش

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله با اصحاب خود نشسته بودند. پیامبر جوان نیرومندی را دید که اول صبح مشغول کار و تلاش می باشد. بعضی از حاضران گفتند: این شایسته تمجید و ستایش بود، اگر نیروی جوانی خود را در راه خدا به کار می انداخت؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چنین نگوئید، اگر این جوان کار می کند تا نیازمندیهای خود را تأمین کند و از دیگران بی نیاز گردد، در راه خدا گام برداشته و همچنین اگر به نفع پدر و مادر ناتوان و کودکان خردسالش کار کند و آنها را از مردم بی نیاز سازد، باز هم در راه خدا قدم برداشته است...(97)

94 - کاشتن درخت

جابر بن عبدالله انصاری (ره) گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ام مبشر انصاری در نخلستانی که داشت، وارد شدند و فرمودند: این نخل ها را مسلمان کاشته یا کافر؟ عرض کرد: مسلمان آنها را کشت کرده است.
فرمودند: مسلمان هر درختی بنشانند، یا زراعتی بکند و آدمی و چهارپایان از آن بخورند برای او صدقه به حساب می آید(98).

95 - کرامت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یکی از خانه های خود وارد شد و اصحاب او به محضرش مشرف شدند، تعداد اصحاب بسیار بود و اتاق پر شده بود.

جریر بن عبدالله در این هنگام وارد شد، اما جایی برای نشستن نیافت و در نزدیکی درب نشست.

پیامبر صلی الله علیه و آله عبا را برداشت و به او داد و فرمود: این عبا را زیرانداز خود قرار ده. جریر عبا را گرفت، و بر صورت خود واگذارد و آن را می بوسید و گریه می کرد آنگاه آن را جمع کرد و به پیامبر صلی الله علیه و آله رو کرد و گفت: من هرگز بر روی جامه شما نمی نشینم. خداوند تو را گرامی بدارد، همان گونه که مرا گرامی داشتی.

پیامبر صلی الله علیه و آله نگاهی به سمت چپ و راست خود کرد و سپس فرمود: هرگاه شخص محترمی نزد شما آمد، او را گرامی بدارید، و همچنین هر کسی که را از گذشته بر شما حقی دارد؛ او را نیز گرامی بدارید. (99)

96 - کسب معاش

انس بن مالک می گوید: پس از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک بازگشت، سعد انصاری به استقبال آن حضرت شتافت و به پیامبر صلی الله علیه و آله دست داد و مصافحه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: چه صدمه و آسیبی به دست تو رسیده که دستت زبر و خشن شده است؟ سعد عرض کرد: ای رسول خدا! با طناب و بیل کار می کنم و درآمدی برای معاش زندگی خود و خانواده ام کسب می نمایم. از این رو دستم خشن شده است

«فقبل یده رسول الله قال : هذا ید تمسها النار»

پیامبر صلی الله علیه و آله دست سعد را بوسید و فرمود: این دستی است که آتش دوزخ با آن تماس پیدا نمی کند. (100)

97 - گریه

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله پیکر فرزندش ابراهیم را به خاک سپرد، چشمانش پر از اشک شد، فرمود: چشم اشک می ریزد، و دل غمگین است ولی سخنی که موجب خشم خدا شود، نمی گویم.

سپس پیامبر علیه السلام گوشه ای از قبر را دید که به طور کامل درست نشده است، با دست خود آن را موزون و صاف کرد و آنگاه فرمود:

«اذا عمل احدكم عملا فليتنن» :

هرگاه یکی از شما کاری را انجام داد، البته آن را محکم و استوار، انجام دهد. (101)

98 - ماجرای حدود الهی

در فتح مکه زنی از قبیله بنی مخزوم مرتکب سرقت شد و از نظر قضایی جرمش محرز گردی. خویشاوندانش، که هنوز رسوبات نظام طبقاتی در خلایای مغزشان به جای مانده بود، اجرای مجازات را ننگ خانواده اشرافی خود می دانستند و به تکاپو افتادند بلکه بتوانند مجازات را متوقف سازند. اسامة بن زید را که مانند پدرش نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله محبوبیت خاصی داشت - وادار کردند به شفاعت برخیزد. او همین که زبان به شفاعت گشود، رنگ صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله از شدت خشم برافروخته شد و با عتاب و تشدد فرمود: چه جای شفاعت است؟! مگر می توان حدود قانون خدا را بلا اجرا گذاشت؟

دستور مجازات صادر نمود. اسامه متوجه غفلت خود گردیده و از لغزش خود عذر خواست و استدعای طلب مغفرت نمود برای اینکه فکر تبعیض در اجراء قانون را از مخیله مردم بیرون بنماید، به هنگام عصر در میان جمع به سخنرانی پرداخت و ضمن عطف به موضوع روز کردن، چنین گفت :

اقوام و ملل پیشین دچار سقوط و انقراض شدند، بدین سبب که در اجرای قانون عدالت، تبعیض روا می داشتند. هرگاه یکی از طبقات بالا مرتکب جرم می شد، او را از مجازات معاف می کردند، و اگر کسی از زیردستان به جرم مشابه به آن مبادرت می کرد او را مجازت می کردند. قسم به خدایی که جانم در قبضه اوست ! در اجرای عدل درباره هیچ کس فروگذار و سستی نمی کنم اگر چه مجرم از نزدیکترین خویشاوندان خودم باشد. (102)

99 - مادر

مردی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرف گردید، و عرض کرد: یا رسول الله به چه کسی نیکی کنم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به مادرت

دوباره سؤال کرد: سپس به چه کسی نیکی کنم؟

حضرت فرمود: به مادرت

بار دیگر سوال کرد: و سپس به چه کسی نیکی کنم؟

حضرت فرمود: به مادرت

بار چهارم سؤال کرد: آنگاه به چه کسی نیکی کنم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به پدرت. (103)

100 - ماه رمضان

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله چون هلال ماه رمضان را می دید روی به قبله می آورد و دستهای مبارک را برمی داشت و می فرمود: بارخدایا! این ماه را همراه ایمنی و ایمان، و سلامت و اسلام، و عافیت شکوهمند و روزی فراوان، و برطرف شدن دردها بر ما داخل گردان. بارالها! روزه و نماز این ماه و تلاوت قرآن کریم را در آن، روزی ما فرما. بار خدایا! از آغاز تا پایان این ماه را بر ما و غبار آلوده مساز، تا روزه گرفتن و افطار کردنش بر ما پوشیده و نامعلوم بماند و ما را از ارتکاب معصیت در آن به سلامت بدار و از بیماری و عوارضی که ما را از روزه گرفتن باز بدارد، سالم گردان. (104)

101 - ماه شعبان

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در هیچ ماهی به اندازه ماه شعبان، روزه نمی گرفت. به آن حضرت گفته شد: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ! مشاهده نمی کنیم که در هیچ ماهی، مانند ماه شعبان، روزه بدارید؟ حضرت فرمود: ماه شعبان، ماهی است که مردم از آن غافل می باشند. میان ماه رجب و ماه رمضان قرار گرفته و در آن، اعمال بندگان به سوی پروردگار جهانیان، بالا می رود. به همین جهت، دوست دارم، اعمال من به سوی خدایم، بالا رود و من در حال روزه باشم. (105)

102 - ماه مبارک رمضان

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دهه آخر ماه مبارک رمضان، به کلی بستر خواب را برمی چید و کمرش را محکم برای عبادت خدا می بست. چون خدا شب بیست و سوم فرا می رسید، اهل بیت خود را نیز بیدار نگه می داشت و به صورت هر کدام که خواب بر او غلبه می کرد، آب می پاشید. حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام را نیز چنین می کرد. هیچ یک از اهل خانه اش را نمی گذاشت که در آن شب بخوابند و برای اینکه خوابشان نگیرد، غذای کمتری به آنان می داد و از آنان می خواست خود را برای شب زنده داری آماده کنند و می فرمود: محروم کسی است که از خیر این شب بی بهره بماند. (106)

103 - مخنث

ابوهریره گوید: مخنثی که دست و پایش را به حنا خضاب کرده بود را به محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله آوردند. حضرت فرمودند: این چیست؟ و چرا این کار را کرده است؟ عرض کردند: یا رسول الله! خود را شبیه زنان ساخته است. حضرت فرمان دادند او را به نقیع تبعید کنند. عرض کردند: یا رسول الله! آیا او را به قتل نرسانیم؟ فرمودند: من از کشتن نمازگزاران ممنوع هستم. (107)

104 - مدارا

از جابر بن حیان عبدالله (رض) روایت شده که گفت: با رسول اکرم صلی الله علیه و آله در محل ذات الرفاع بودیم. آن حضرت را در سایه درختی، رها ساختیم. ناگهان مردی از مشرکین بر سر حضرت آمد. شمشیر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به درخت آویخته بود. مرد مشرک، خود را کشید و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: از من می ترسی؟
حضرت فرمود: نه!
گفت: چه کسی به دادت خواهد رسید؟
حضرت فرمود: خدا
با شنیدن کلمه الله شمشیر از دست آن مشرک افتاد رسول اکرم صلی الله علیه و آله شمشیر او را گفت و فرمود:
چه کسی به دادت خواهد رسید؟
مرد مشرک التماس گفت: با من مدارا کن!
حضرت فرمود: آیا به وحدانیت خدا و پیامبری من، شهادت می دهی؟
مرد مشرک گفت: نه! ولی پیمان می بندم که هرگز با تو نجنگم، و با کسانی هم که با تو می جنگند، نباشم.
پس حضرت او را رها ساخت. مرد مشرک، نزد یاران خود رفت و گفت: هم اکنون از پیش بهترین مردم، به سوی شما آمدم. (108)

105 - مسجد

هرگاه داخل مسجد می شد می گفت:
«اللهم افتح لی ابواب رحمتک» خدایا درهای رحمتت را به روی من بگشای؛ و چون می خواست از مسجد خارج گردد می گفت:
«اللهم افتح لی ابواب رزقک» خدایا درهای روزیت را به روی من بگشای، (109).

106 - مسلمان شدن یهودی

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله با گروهی از مسلمانان در مکانی نماز می گزارد. هنگامی که آن حضرت به سجده می رفت، حسین علیه السلام که کودک خردسالی بود، بر پشت رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار می شد و پاهای خود را حرکت می داد و هی می کرد. وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست سر از سجده بردارد، او را می گرفت و کنار خود روی زمین می گذارد این کار تا پایان نماز ادامه داشت. یک نفر از یهودیان، شاهد این جریان بود. پس از نماز به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد، با کودکان خود به گونه ای رفتار می کنید که ما هرگز انجام نمی دهیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر شما به خدا و فرستاده او ایمان داشتید، با کودکان خود مهربان بودید. مهر و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به کودک، مرد یهودی را سخت تحت تأثیر قرار داد؛ وی اسلام را پذیرفت. (110)

107 - مشورت

رسول اکرم در جنگ بدر در سه مرحله اصحاب خود را به مشاوره دعوت نموده و فرمود: نظر خودتان را ابراز کنید: اول : درباره این که اصلاً به جنگ با قریش اقدام بنمایند و یا آنها را به حال خود ترک کرده و به مدینه مراجعت کنند؟ همگی جنگ را ترجیح دادند، و تصویب فرمود. (111) دوم : محل اردوگاه را به معرض مشورت گذارد. نظر حباب بن منذر مورد تأیید واقع شد. سوم : در خصوص اینکه با اسرای جنگ چه رفتاری بشود، به شور پرداخت. بعضی کشتن آنها را ترجیح دادند، و برخی تصویب نمودند آنها را در مقابل فدیة آزاد نمایند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله با گروه دوم موافقت کردند.

108 - مقام دانشجو

صفوان بن عسال گوید: به محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیدم. حضرت در مسجد نشسته و بر برد سرخ رنگ خود تکیه زده بود. عرض کردم : یا رسول الله صلی الله علیه و آله من به طلب علم آمده ام فرمود: ای

دانشجو، خوش آمدی. همانا فرشتگان با پر و بال خود دانشجو را فرا گیرند و آن چنان انباشته باشند و هجوم آورند که برخی بر برخی دیگر سوار شدند، تا به آسمان دنیا رسند، از جهت محبت و دوستی که به دانشجو و دانش دارند. (112)

109 - مهربانی با کودکان

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله همراه یارانش از راهی عبور می کردند. در آن مسیر کودکانی مشغول بازی بودند، نزد یکی از آنان نشست، و پیشانی او را بوسید و با وی مهربانی کرد علت آن را از وی پرسیدند. حضرت پاسخ داد: من روزی دیدم ای کودک هنگامی که با فرزندم حسین علیه السلام بازی می کرد، خاکهای زیر پای حسین را بر می داشت، و به صورت خود می مالید. بنابراین چون او را از دوستان حسین است، من هم او را دوست دارم، جبرئیل مرا خبر داد این کودک از یاران حسین علیه السلام در کربلا خواهد بود. (113)

110 - مهمان سرزده

عده ای از اهل مدینه، پیامبر صلی الله علیه و آله و پنج نفر از اصحاب او را به غذایی که آماده کرده بودند، دعوت نمودند. حضرت دعوت آنها را پذیرفت، اما وقتی به منزل میزبان می رفتند، در بین راه یک نفر دیگر که دعوت نشده بود، به آنها گروید. وقتی به منزل نزدیک شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: آنها تو را دعوت نکرده اند، همین جا بنشین تا من با آنها صحبت کنم و همراهی تو را، با آنها در میان بگذارم و اجازه ورودت را بگیرم. (114)

111 - نصف اجر شهید

مردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد عرض کرد: یا رسول الله، زنی دارم هر وقت می خواهم از منزل بیرون روم، مرا مشایعت می کند و هر وقت می خواهم بیایم، مرا استقبال می کند و هر وقت غمگین می شوم، به من می گوید: اگر غم تو برای دنیا یا مال دنیا است، خداوند کفیل روزی بندگان است و اگر غم تو برای امر آخرت است، خداوند غم تو را برای آخرت زیاد کرد تا از آتش جهنم خلاص شوی. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال عمالی (کارگزاران) دارد و این زن از عمال خداوند است و برای آن زن نصف اجر شهید است. (115)

112 - نماز

پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه که به نماز می ایستادند، چهره اش به جهت خوف از خداوند تغییر می کرد، و صدایی همچون جوشش دیگ از درون حضرت شنیده می شد. (116)

113 - نماز جماعت

روزی مردی مسلمانی که همه روز را آبیاری کرده بود، پشت سرمعاذبن جبل به نماز ایستاد. معاذ به خواندن سوره بقره آغاز کرد! آن مرد طاقت ایستادن نداشت و منفردا نماز خود را با پایان رسانید. معاذ به او گفت: تو نفاق کردی و از صف ما جدا شدی! رسول خدا صلی الله علیه و آله از این ماجرا آگاه گردید و چنان خشمگین شد که نظیر آن حالت را از او ندیده بودند، و بهمعاذ فرمود: شما مسلمانان را رم می دهید و از دین اسلام بیزارشان می کنید. مگر نمی دانید که در صف جماعت بیماران، ناتوانان، سالخوردگان و کارکنان نیز ایستاده اند؟! در کارهای دسته جمعی باید طاقت ضعیف ترین افراد را در نظر گرفت، چرا از سوره های کوتاه نخواندی؟! (117)

114 - نماز شب

عبدالله بن عباس، راجع به نماز شب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین اظهار می دارد:
... شب که به نیمه می رسید - یا کمی قبل و بعد از آن - رسول اکرم صلی الله علیه و آله، بیدار می شد. آثار خواب را از چهره مبارک می زدود. ده آیه آخر سوره آل عمران را قرائت می فرمود. سپس نزد مشک آب آویخته می رفت. از آن وضو می ساخت. وضوی نیکویی می گرفت. آنگاه به نماز می ایستاد. شش عدد نماز دورکعتی به جای می آورد. بعد از آن، نماز وتر می گزارد و به دنبال نماز وتر به رختخواب می رفت تا اینکه اذان گو، حاضر می گردید. در این هنگام از جا برمی خاست. دو رکعت نماز سبک بجای می آورد. و پس از آن بیرون می آمد و نماز صبح را می گزارد. (118)

115 - نیش زبان

در زمان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یکی از بانوان مسلمان، روزها روزه می گرفت و شبها را با نماز و سایر عبادات سپری می کرد، ولی بداخلاق بود و با نیش زبانش همسایگان را می آزرده. شخصی به محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و از آن بانو تعریف کرد، که با نماز و روزه سروکار دارد ولی یک عیب دارد و آن اینکه بداخلاق است، و با نیش زبانش همسایگان را می آزرده. وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: در چنین زنی خیری نیست، او اهل دوزخ است. یعنی با اینکه او بر گناه خود ادامه می دهد. نماز و عبادات او بی خاصیت و بی خیر است. (119)

116 - وصف مرید

از مراد امیر مؤمنان علی علیه السلام در وصف پیامبر صلی الله علیه و آله چنین می فرماید: از پیامبر پاک و نازنین پیروی کن. او لقمه دنیا را به اطراف می خورد (نه اینکه دهانش را پر کند) و دنیا را به گوشه چشم (دقیق) نمی نگریست. از جهت پهلوی، لاغر، و از جهت شکم گرسنه ترین اهل دنیا بود. مانند بردگان سیاه بر روی زمین می نشست و کفش خود را با دست خود اصلاح می کرد، و لباس خود را با دست خود می دوخت. گاهی بر الاغ برهنه سوار می شد و از شدت تواضع و فروتنی، دیگری از همردیف خود سوار می کرد. یکی از همسرانش روزی پرده ای نسبتاً زیبا و دارای نقش و نگار بر در خانه آویخته بود، به آن بانو فرمود: بی درنگ این پرده رنگارنگ را از در خانه بردار، چرا که من با نگاه به این پرده، به یاد دنیا و زینت های آن می افتم... (120)

117 - وعده مؤمن

حضرت محمد صلی الله علیه و آله قبل از آنکه به مقام نبوت برسند، مدتی چوپانی می کردند. عمار یاسر با حضرت قرار گذاشتند تا فردای آن روز، گوسفندان خود را به بیابان فح که علفزار بود، ببرند. پیامبر صلی الله علیه و آله فردای آن روز گوسفندان خود را به سوی بیابان فح روانه کرد، ولی عمار دیرتر آمد. عمار می گوید: وقتی گوسفندانم را به بیابان فح رساندم، دیدم پیامبر صلی الله علیه و آله جلو گوسفندان خود ایستاده و آنها را از چریدن در آن علفزار، باز می دارد. گفتم: چرا آنها را باز می داری؟ فرمود: من با تو وعده کردم که با هم گوسفندان را به این علفزار بیاوریم، از این رو روا ندانستم که قبل از تو، گوسفندانم در این علفزار بچرند. (121)

118 - وفای به عهد

رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه مردی بود، و آن مرد خواست به جایی برود. رسول خدا صلی الله علیه و آله کنار سنگی توقف کرد و به او فرمود: من در همین جا هستم تا بیایی. آن مرد رفت و مدتی نیامد. نور خورشید بالا آمد و به طور مستقیم بر پیامبر صلی الله علیه و آله می تابید، اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا، از اینجا به سایه بروید آن حضرت در پاسخ فرمود:

«قد وعدته الی ههنا.»

من با او عهد کرده ام که به همین جا بیاید (122) (نه جای دیگر).

119 - وقت نماز

در مقام بیان شدت علاقه و توجه رسول معظم اسلام به خدای متعال و جلب توجه دیگران به آن ذات اقدس، عایشه در حدیثی اظهار می کند:

ما با رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودیم. و با آن حضرت گفت و شنود می کردیم. ولی به محض اینکه وقت نماز می رسید، چنان بود که گویا آن حضرت ما را نمی شناسد، و ما نیز او را نمی شناسیم. (123)

120 - همراهی با مؤمنین

حال پیامبر چنان بود که هر وقت با حضرتش می نشستیم، اگر راجع به آخرت گفتگو می کردیم، با ما بود. هرگاه درباره دنیا سخن می گفتیم، با ما سخن می فرمود. و در صورتی که راجع به خوردن و آشامیدن، حرف می زدیم، باز هم با ما هم صدا بود. (124)

- پی نوشت ها -

1.سوره احزاب، آیه 11.

2.وسائل الشیعه، ج 11، ص 424.

3. با ترتیب مکتبی آشنا شویم، 113.
4. بحار الانوار، ج 16، ص 236 تا 246.
5. بحار الانوار، ج 16، ص 152.
6. سفینه البحار، ماده جور، ص 190 به نقل از حضرت امام محمد باقر علیه السلام.
7. بحار الانوار، ج 1، ص 204.
8. بحار الانوار 43 / 285 ح 51، مناقب ابن شهر آشوب 3 / 388.
9. بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان، ص 79.
10. سفینه البحار، ماده امن.
11. بحار الانوار، ج 100، ص 9.
12. مستدرک، ج 2، ص 415.
13. صحیح بخاری، ج 5، ص 152.
14. المیزان، ج 6، 330.
15. منتهی الامال، ج 1، ص 22.
16. بحار الانوار 15 / 376.
17. سیره احمد زینی، ص 95.
18. سیره حبلی، ج 1، ص 270.
19. فروع کافی، ج 6، ص 48.
20. جامع السعادات، علامه نراقی، ج 2، ص 153.
21. مستدرک الوسائل، ج 13، ص 404.
22. بحار الانوار، ح 104، ص 97، ح 61 از نوادر راوندی و من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 483، ح 4704.
23. مجموعه ورام، ص 340.
24. بحار الانوار، ج 16، ص 240.
25. اسد الغابه، ج 2، ص 269.
26. سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1374.
27. من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 561.
28. فروع کافی، ج 1، ص 31.
29. بحجة البیضاء، ج 3، ص 429.
30. بحار الانوار، ج 82، ص 319.
31. تحفة الواعظین، ج 6، ص 109، نقل از وسائل الشیعه، ج 7، ص 227.
32. در سایه اولیاء خدا، محمود شریعت زاده، ص 40.
33. بحار الانوار 74 / 142، ح 12.
34. بحار الانوار، ج 16، ص 228.
35. صحیح مسلم، ج 3، ص 144.
36. تفسیر المیزان ج 5، ص 33 به نقل از تفسیر صافی.

37. بحارالانوار، ج 6، ص 405.
38. بحارالانوار، ج 40، ص 35.
39. سنن النبی، ص 41، ج 52، از ارشادالقلوب.
40. بحارالانوار، ج 16، ص 81.
41. محجة البيضاء، ج 3، ص 430.
42. سنن النبی، ص 50، ج 68 از مكارم الاخلاق، ج 1، ص 22.
43. وسائل الشیعه، ج 15، ص 198، ج 1.
44. سفينة البحار، ج 1، ص 448.
45. اخلاق النبی صلی الله علیه و آله و آدابہ، ص 36.
46. اصول کافی، ج 1، صص 490 - 503.
47. سنن بیهقی، ج 10، ص 105.
48. بحارالانوار، ج 73، ص 202.
49. محجة البيضاء، ج 6، ص 240.
50. صحیح بخاری، ج 7، ص 88.
51. حیوة القلوب، ج 2، ص 67.
52. اصول کافی، ج 4، ص 50، ج 8.
53. خیانت در گزارش تاریخ، ج 3، ص 271.
54. جامع الاصول من احادیث الرسول، ج 5، ص 101.
55. وسائل الشیعه، ج 7، ص 607.
56. امالی الاخبار، ص 465/.
57. محجة البيضاء، ج 6، ص 321.
58. حلیة الاولیاء ج 1، ص 86.
59. بحارالانوار، ج 16، ص 223 و اخلاق النبی، ص 74.
60. خصال شیخ صدوق (قدس سره)، ص 295.
61. صحیح بخاری، ج 4، ص 57.
62. بحارالانوار، ج 16، ص 236.
63. الرسول صلی الله علیه و آله، ج 1، ص 144.
64. اخلاق النبی صلی الله علیه و آله، ص 75.
65. سیره ابن هشام، ج 2، ص 144.
66. اصول کافی، باب انصاف و عدل، ج 10.
67. تفسیر الدالمنثور، ج 1، ص 67.
68. صحیح بخاری، ج 2، ص 50.
69. صحیح بخاری، ج 2، ص 48.
70. صحیح مسلم، ج 3، ص 161 - 162.

- 71.مجموعه ورام، ص 423.
- 72.امالی شیخ طوسی، چاپ سنگی، جزء 6، ص 105.
- 73.المیزان فی تفسیرالقرآن، ج 16، ص 314.
- 74.تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 399.
- 75.مستدرک الوسائل، ج 2، ص 70.
- 76.مکارم الاخلاق، ص 16.
- 77.سفینه البحار، ج 1، ص 516.
- 78.بحارالانوار، ج 16، ص 152.
- 79.اصول کافی، ج 3، ص 221، ح 2.
- 80.الوفاء، ج 2، ص 541.
- 81.تفسیر و نورالثقلین، ج 1، ص 75.
- 82.کافی، ج 6، ص 515.
- 83.همان.
- 84.صحیح بخاری، ج 4، ص 163.
- 85.سفینه البحار، ج 2، ص 320.
- 86.بحارالانوار، ج 21، فصلفتح مکة، الوفاء ج 2، ص 422.
- 87.بحارالانوار، ج 15، ص 336.
- 88.بحارالانوار 36 / 4، ج 3، ح 143، کفایة الاثر، 7.
- 89.ولایة الفقیه، ج 2، ص 264.
- 90.امالی شیخ صدوق، مجلس 65، ص 252.
- 91.سیره ابن هشام 2 / 252، مترجم.
- 92.من لا یحضره الفقیه، ج 1، باب 30، حدیث 14، ص 135.
- 93.سیره حلبی، ج 3، ص 59.
- 94.جواهر الکلام، ج 29، ص 50.
- 95.بحارالانوار، ج 15، ص 401.
- 96.سنن النبی صلی الله علیه و آله، ص 309، به نقل از مجمع البیان و بحارالانوار.
- 97.محجة البیضاء، ج 3، ص 140.
- 98.صحیح مسلم، ج 3، ص 1188.
- 99.محجة البیضاء، ج 3، ص 373.
- 100.اسدالغابه، ج 2، ص 269.
- 101.فروع کافی، مطابق نقل بحار، ج 22، ص 157.
- 102.صحیح بخاری، ج 5، ص 152.
- 103.محجة البیضاء، ج 3، ص 439.
- 104.التہذیب ج 4، ص 197 به نقل از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

105.الوفاء باحوال المصطفى، ابن جوزي، ج 2، ص 516

106.مستدرک الوسائل، تج 7، ص 470.

107.ولاية الفقيه، ج 2، ص 324.

108.رياض الصالحين، صلى الله عليه وآله 23 - 24

109.سنن النبی ص 321

110.بحارالانوار، 43 / 294 تا 296

111.سيره ابن هشام، ج 2، ص 253

112.منية المريد، ص 107

113.بحارالانوار، 44 / 242 ح 36

114.بحارالانوار، ج 16، ص 236.

115.وسائل الشيعة، ج 7 ص 17.

116.فلاح السائل، ص 161، بحارالانوار، ج 84، ص 248.

117.صحيح مسلم، ج 2، ص 42.

118.وسايل الشيعة، جلد 3.

119.بحارالانوار، ج 71، ص 394.

120.نهج البلاغه، خطبه 159.

121.كحل البصر، ص 103.

122.بحارالانوار، ج 75، ص 95

123.اخلاق النبي و آدابه، ص 187.

124.بحارالانوار، ج 16، صفحه 223.